

Cognitive and Corpus-Based Exploration of the Polysemous Meanings of the Sensory Verb *bu?idan* (Smell) in Persian

Elaheh Eshaghie^{*}

Belghis Rovshan^{**}

Abstract

Multiple meanings are among the issues that, according to the tradition of linguistic studies, can be proposed in the semantic section of grammar and as a topic in semantic studies. In a situation where a linguistic unit finds multiple meanings, one of the important areas of investigating these meanings in the cognitive approach is the study of sensory verbs that are related to the functioning of the five senses. The present descriptive-analytical study presents an analysis of the polysemy of the verb *bu?idan* (smell), as one of the sensory verbs in the Persian language, based on corpus data and *Ganjur* database, in the framework of Lakoff's model (1987) while following the approach of cognitive semantics. In this step, 202 sentences including the verb were extracted from the Persian language database and were categorized in 25 classes based on its prototypical and expanded meanings. Then its semantic network was determined. Since sensory verbs are the result of physical and social experiences, they become the basis for our understanding of abstract concepts. Therefore, we considered the broad concepts of *bu?idan* (smell) and its semantic network can be used in teaching Persian to non-Persian speakers.

Keywords: Cognitive Semantics, Corpus-Based Analysis, Polysemy, Sensory Verb *Bu?Idan* (Smell), Sensory Verbs.

^{*} PhD Candidate of General Linguistics, Department of Linguistics and Foreign Languages, Payame Noor University (PNU), Tehran, Iran (Corresponding Author), elaheeshaghie@gmail.com

^{**} Professor in Linguistics, Department of Linguistics and Foreign Languages, Payame Noor University (PNU), Tehran, Iran, bl_rovshan@pnu.ac.ir

Date received: 2023/02/26, Date of acceptance: 2023/05/01



کنکاش شناختی و پیکره‌ای چندمعنایی فعل حسی «بوییدن» در زبان فارسی

الهه اسحاقی*

بلقیس روشن**

چکیده

چندمعنایی ازجمله مسائلی است که، برحسب سنت مطالعات زبان‌شناختی، در بخش معنایی دستور و به‌عنوان موضوعی در بررسی‌های معنی‌شناختی قابل طرح است. در شرایطی که یک واحد زبانی چند معنی پیدا می‌کند، از حوزه‌های مهم بررسی چندمعنایی در رویکرد شناختی مطالعه افعال حسی است که مربوط به عملکرد حواس پنج‌گانه‌اند. پژوهش توصیفی - تحلیلی حاضر، با رویکرد معناشناسی شناختی، تحلیلی بر چندمعنایی فعل «بوییدن»، به‌عنوان یکی از افعال حسی در زبان فارسی، بر مبنای داده‌های پیکره‌ای و تارنمای گنجور، در چهارچوب الگوی لیکاف ارائه می‌دهد. در این مرحله، ۲۰۲ جمله از پایگاه‌های دادگان زبان فارسی استخراج و بر مبنای معانی بسط‌یافته در ۲۵ طبقه مقوله‌بندی شدند و شبکه معنایی این فعل تعیین شد. از آن‌جاکه افعال حسی حاصل تجارب فیزیکی و اجتماعی هستند، پایه‌ای برای درک ما از مفاهیم انتزاعی می‌شوند. به همین دلیل، ما شاهد مفاهیم گسترده فعل «بوییدن» هستیم و این شبکه معنایی می‌تواند در آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان کاربرد داشته باشد.

کلیدواژه‌ها: افعال حسی، تحلیل پیکره‌ای، چندمعنایی، فعل حسی «بوییدن»، معناشناسی شناختی.

* دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، گروه زبان‌شناسی و زبان‌های خارجی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی،

دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، elaheeshaghie@gmail.com

** استاد زبان‌شناسی، گروه زبان‌شناسی و زبان‌های خارجی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه

پیام نور، تهران، ایران، bl_rovshan@pnu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۰۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۰۷



۱. مقدمه

موضوع پژوهش حاضر چندمعنایی (polysemy) در رویکرد معناشناسی شناختی (cognitive semantics) است. ظهور زبان‌شناسی شناختی مطالعات معناشناسی، به‌ویژه پژوهش‌های مربوط به چندمعنایی، را به‌طور چشم‌گیری تحت‌تأثیر قرار داده است. چندمعنایی به وضعیتی اشاره دارد که یک مدخل واژگانی معانی متفاوت، ولی نزدیک به هم دارد (Crystal 1991: 267) و شرايطی است که در آن یک واژه چندین معنای مرتبط به هم دارد. ممکن است این تعریف چندان پیچیده به‌نظر نرسد، اما چندمعنایی پدیده‌ای با مرزهای مشخص و بدون ابهام نیست (Ibarretxe-Antuñano 1999: 14).

برخلاف چندمعنایی، در هم‌آوا -هم‌نویسی (homonymy)، مفاهیم هیچ ارتباطی با هم ندارند و صرفاً صورت آن‌ها یکی است و با بیش از یک واژه مواجه هستیم، مانند دو واژه شیر و شیر، که یکی به معنی «ماده خوراکی» و دیگری به معنی «یک نوع حیوان» است. درمورد چندمعنایی، سخن‌وران هر زبان در دایره واژگان ذهنی خود برای یک واژه معانی مختلفی دارند و در بافت مناسب زبانی از آن بهره می‌برند یا معنی درست را از بافت استنباط می‌کنند. باین‌که در بسیاری از موارد واژه‌های چندمعنا از واژه‌های تک‌معنا تشخیص داده می‌شوند، در مواردی هم با قطعیت این تمایز به‌دست نمی‌آید. در این موارد، برخی زبان‌شناسان بر آن‌اند که چندمعنایی محصول بافت‌های مختلف است، نه خود واژه. البته برای تشخیص چندمعنایی از تک‌معنایی آزمون‌هایی مطرح شده است که نتیجه آن‌ها همیشه دقیق نیست. چندمعنایی پدیده‌ای چندوجهی است و صرفاً در قالبی خاص و به‌سادگی تعریف و تشریح نمی‌شود.

یکی از طبقات چندمعنایی افعال در همه زبان‌ها طبقه فعل‌های حسی است. فعل‌های حسی در معنای نخست خود به عملکرد یکی از حواس پنج‌گانه دلالت دارند. منظور از افعال حسی فعل‌هایی مانند «دیدن»، «شنیدن»، «بویدن»، «چشیدن»، «خوردن»، و «لمس کردن» است. بدن انسان دستگاه اصلی درک و جذب داده‌های مختلفی است که از مسیر چندین حس متفاوت حاصل می‌شوند و درک جهان اطراف را به‌شیوه‌ای چندلایه برای وی ممکن می‌سازند. افعال حسی در همه زبان‌ها مهم‌ترین ابزار بازنمایی حواس مختلف در زبان هستند (ibid.). گلدشتاین (Goldstein 2010) ادراک (perception) را فرآیندی پویا و در تغییر مداوم می‌داند. حوزه‌های واژگانی مربوط به افعال حسی نزدیک‌ترین حوزه‌های واژگانی بازنماینده ادراک در زبان محسوب می‌شوند، اما این‌که بسط‌های معنایی افعال حسی چه مقدار از اطلاعات حوزه مبدأ را در حوزه مقصد نگاشت می‌کنند تحت‌تأثیر فرهنگ صورت می‌پذیرد.

کنکاش شناختی و پیکره‌ای چندمعنایی فعل حسی ... (الله اسحاقی و بلقیس روشن) ۵

باتوجه به این که «بوییدن» نیز جزو افعال حسی است و تاکنون از لحاظ چندمعنایی بررسی نشده است، نگارندگان پژوهش حاضر بر آن شدند که به طور خاص به تحلیل معنایی فعل حسی «بوییدن» بپردازند تا با تحلیل شناختی چندمعنایی این فعل در زبان فارسی دریابند چه کمکی به درک مفاهیم متون فارسی می‌کند. بدین منظور، نگارندگان از مدل چندمعنایی لیکاف (Lakoff 1987) به عنوان چهارچوب نظری بهره برده‌اند. هدف آن است که، ضمن بررسی ابعاد معنایی «بوییدن» در چهارچوب یادشده، کیفیت و قابلیت تحلیلی آن مدل از حیث تعیین معنای اولیه و نیز سایر معانی متمایز، با استناد به پیکره پایگاه دادگان زبان فارسی، بررسی شود. نگارندگان هم‌چنین می‌کوشند در این چهارچوب تحلیلی دیدگاه نظری به مقوله چندمعنایی را با دقت بیش‌تری بررسی کنند. داده‌ها شامل نمونه‌های وقوع «بوییدن» از بافت‌های متنوع فارسی است که، علاوه بر رجوع به پیکره فرهنگ بزرگ سخن (انوری ۱۳۸۱) و لغت‌نامه دهخدا (دهخدا و دیگران ۱۳۲۵)، شامل نمونه‌هایی از گفت‌وگوهای غیررسمی یا آثار مکتوب است، ضمن آن که به‌ندرت از شم زبانی پژوهش‌گران نیز استفاده شده است.

۲. پیشینه پژوهش

مطالعات ایرانی و خارجی متعددی در زمینه چندمعنایی واژگانی با رویکرد شناختی انجام پذیرفته است که بیان‌گر اهمیت موضوع و قابلیت تبیین بالای این رویکرد است. از مهم‌ترین پژوهش‌های مرتبط، که با رویکرد شناختی به پدیده چندمعنایی پرداخته‌اند، به اختصار می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

ادری و دیگران (۱۳۸۹)، با استفاده از الگوی بدن‌مندی (embodiment pattern) ایباراچه - آنتونانو (Ibarretxe-Antuñano 1999) و شبکه معنایی افعال حسی (افراشی و عسگری ۱۳۹۶)، نشان دادند که بدن‌مندی سرچشمه مفهوم‌سازی استعاره‌ای و بسط معنایی فعل «دیدن» است و چندمعنایی فعل «دیدن» در زبان فارسی حاصل تعامل محتوای معنایی این فعل با دیگر عناصر سطح جمله است. راسخ‌مهند (۱۳۹۱) معتقد است این نکته را که بسط‌های معنایی افعال حسی چه مقدار از اطلاعات حوزه مبدأ را روی حوزه مقصد نگاشت می‌کنند می‌توان تحت تأثیر فرهنگ بررسی کرد.

افراشی و صامت‌جوکندان (۱۳۹۳)، با بررسی چندمعنایی فعل حسی «شنیدن»، نشان دادند که الگوی تیلور (Taylor 1995) ساختار مقوله را، که بر شباهت خانوادگی استوار است، مبتنی بر زنجیره‌های معنی معرفی می‌کند که برای ترسیم چندمعنایی فعل‌های حسی در زبان فارسی کارآیی دارد.

افراشی و جولایی (۱۳۹۹) براساس داده‌های برگرفته از پیکره زبان فارسی درباره حس‌آمیزی (synaesthesia) در زبان مذکور نشان دادند حواسی که با بالاترین بسامد در جایگاه حوزه مبدأ و مقصد در نگاشت‌های حس‌آمیزه واقع می‌شوند به ترتیب عبارت‌اند از: حس لامسه و شنوایی. بازنمود حس‌آمیزی در زبان فارسی و مقایسه آن با سایر زبان‌ها نشان داد که زبان‌ها در تعامل حواس پنج‌گانه از مفاهیم حسی پایه، یعنی لامسه و چشایی، استفاده می‌کنند تا مفاهیم حسی پیشرفته، یعنی بینایی و شنوایی، را توصیف و بیان کنند، اما ارجحیت‌های پارامتری از زبانی به زبان دیگر متفاوت است.

در سال‌های اخیر نیز، به دلیل اهمیت موضوع، افرادی چون کیم و لی (Kim and Lee 2011) و مویسوا (Moiseeva 2013)، با تمرکز بر افعال حسی، به بررسی جهانی‌های افعال حسی به صورت مقایسه‌ای در زبان‌هایی نظیر کره‌ای، فرانسوی، ایتالیایی، اسپانیایی، انگلیسی، و رومانیایی پرداخته‌اند. ایباراچه - آنتونانو (Ibarretxe-Antuñano 1999) الگویی را برای توصیف و تبیین افعال حسی ارائه داده است که، بر مبنای آن، حواس پنج‌گانه به مثابه ویژگی‌هایی بر شمرده می‌شوند که، به باور وی، سرچشمه بدن‌مندی گسترش معنایی افعال حسی هستند.

استعاره، به مثابه یکی از ابزارهای ایجاد چندمعنایی در معناشناسی شناختی، مورد توجه خاص قرار دارد. اسجستروم (Sjöström 1999) استعاره را معادل چندمعنایی در نظر گرفته است و لاینز (Lyons 1995) چندمعنایی را ویژگی تک‌واژه‌های واژگانی منفرد می‌داند و این همان چیزی است که چندمعنایی را از هم‌آوا - هم‌نویسی متمایز می‌کند.

بسیاری از مطالعات در حوزه چندمعنایی، مانند نگرش‌های معنای واژگانی مشتمل بر رویکرد قاعده‌بنیاد (rule based) جکندوف (Jackendoff 1992)، آشر و لاسکاریدز (Asher and Lascarides 2003)، کپاستیک و بریسکو (Copestake and Briscoe 1995)، کیلگاریف (Kilgariff 1992)، و فرضیه باهم‌ایستایی (the coercion hypothesis) آشر (Asher 2011)، چندمعنایی را پدیده‌ای زبانی در نظر می‌گیرند. از سوی دیگر، نگرش‌های کاربردشناختی واژگانی بالاتر (Blutner 1998)، بوش (Bosch 2007)، و ویلسون و کارستون (Wilson and Carston 2007) به نظام زبانی توجه نمی‌کنند و بیش‌تر بر بُعد ارتباطی چندمعنایی تأکید دارند. بنابر این نگرش‌ها، چندمعنایی به واسطه فرآیندهای استنباطی کاربردشناختی شکل می‌گیرد و هدایت می‌شود.

سویتسر (Sweetser 1984) بسط معنایی و تغییرات معنی را مشخص‌تر کرد و پس از آن (Sweetser 1984)، با الهام از بروگمن (Brugman 1988) و لیکاف (Lakoff 1987)، با این فرض بنیادی به مطالعه چندمعنایی پرداخت که معنی واژه موجودیتی ساخت‌مند و یک‌پارچه است و

کنکاش شناختی و پیکره‌ای چندمعنایی فعل حسی ... (الله اسحاقی و بلقیس روشن) ۷

برای درک ساخت مفهومی واژه باید معانی مرتبط به هم در شبکه چندمعنایی آن را بررسی کرد. هم‌چنین سویتسر (Sweetser 1990)، با بررسی در زمانی معنی‌های اولیه و ثانویه فعل‌های حسی، پیوندی معنایی (semantic link-up) را، که او آن را استعاره ذهن در بدن (mind as body metaphor) می‌نامد، معرفی کرد که مبین گرایشی در مفهوم‌سازی در زبان‌های هند و اروپایی است و براساس آن مفاهیم انتزاعی هم‌چون عواطف در قالب مفاهیمی که براساس تجربیات جسمی و اجتماعی شکل گرفته‌اند دریافت می‌شوند.

چندمعنایی باتوجه به مفهوم مقولات شعاعی (radial category) (Lakoff 1987) توصیف می‌شود. براساس این مفهوم، در نگرش شناختی مقولات زبانی از مقولات مفهومی متمایز نیستند و بیش‌تر معانی واژه‌ها نوعی مقوله شعاعی در نظر گرفته می‌شوند، یعنی مقوله‌ای به صورت زیرمقوله پیش‌نمونه (prototype) و مرکزی وجود دارد که با مجموعه‌ای از بسط‌های معنایی غیرمرکزی ترکیب می‌شود. در این مقوله شعاعی، معانی مختلف یک واژه باتوجه به معنی پیش‌نمونه تشکیل و سازمان‌بندی می‌شوند. در پژوهش حاضر، براساس نظریه مقوله شعاعی لیکاف (ibid.)، چندمعنایی فعل حسی بوییدن بررسی می‌شود.

۳. بنیان نظری پژوهش

زبان‌شناسی شناختی در مباحث زبانی و علوم‌شناختی نوظهور در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی و به‌ویژه در بررسی چگونگی مقوله‌بندی در ذهن انسان و روان‌شناسی گشتالتی ریشه دارد (Evans and Green 2006). زبان‌شناسان شناختی به نقش معنا، فرایندهای مفهومی، و تجربه در مطالعات زبانی و نحوه ارتباط آن با ذهن بشر توجه عمده‌ای کرده‌اند و، به تبع آن، چندمعنایی نیز اهمیت یافت. رویکرد شناختی تفاوت عمده چندمعنایی و هم‌نامی (homonymy) را در وجود رابطه نظام‌مند بین معانی متعدد صورت واژگانی می‌داند که تنها در چندمعنایی دیده می‌شود (Johnson 1987: 193). درواقع، رویکرد شناختی به این پرسش پاسخ می‌دهد که معانی متعدد چگونه حول یک صورت واژگانی دسته‌بندی می‌شوند. پیروان این مکتب معتقدند که تمامی معانی موجود در کاربرد یک کلمه مصداق چندمعنایی است؛ درحالی‌که دیدگاه‌های غیرشناختی فقط به شباهت ظاهری بسنده می‌کنند و معانی دیگر فعل را مصداق هم‌نامی می‌دانند. رویکرد معنی‌شناسی واژگانی شناختی (cognitive lexical semantics)، که پایه‌های آن بر مطالعات بروگمن (Brugman 1981) و لیکاف (Lakoff 1987) استوار است، مجموعه‌ای از نظرهای مختلف است. ازجمله دیدگاه‌های مطرح در این حوزه، موضوع‌های استعاره (metaphor)، مجاز

(metonymy)، و مفاهیمی مثل مقولات شعاعی و زنجیره‌های معنایی (meaning chains) هستند. لیکاف (ibid.) بر آن است که معانی مختلف کلمات ساختار پیچیده‌ای دارند که می‌توان آن‌ها را براساس مقوله‌بندی شناختی سازمان‌دهی و تجزیه و تحلیل کرد.

در زبان‌شناسی شناختی، چندمعنایی یک سازوکار مقوله‌بندی است. بر این اساس، معانی مرتبط واژه‌ها در یک مقوله قرار می‌گیرند و آن مقوله پیرامون مفهوم پیش‌نمونه سازمان می‌یابد. با تغییر نگرش نسبت به چندمعنایی از معناشناسی ساخت‌گرا به معناشناسی شناختی، به‌مثابه فرایندی نظام‌مند و بیش‌ازآن، یک سازوکار شناختی مقوله‌بندی، تحول بزرگی نه‌فقط در بررسی چندمعنایی، بلکه نقطه عطفی در مطالعات معناشناختی به‌وجود آمد (افراشی و دیگران ۱۳۹۳).

لیکاف و جانسون (Lakoff and Johnson 1980) و کُوچش (Kövecses 1988) بر آن‌اند که در استعاره مفاهیم انتزاعی‌تر به‌منزله مقصد و مفاهیم عینی به‌مثابه قلمروی مبدأ انتخاب می‌شوند. لیکاف و جانسون (Lakoff and Johnson 1980) بر آن‌اند که استعاره سازوکاری ذهنی است که سبب می‌شود در قالب آن تجارب فیزیکی و اجتماعی خود را درجهت فهم موضوعات و مفاهیم بی‌شماری به‌کار بگیریم. ساختار این استعاره‌ها پایه درک ما از مفاهیم و تجربیات زندگی است و سبب می‌شود به‌وسیله آن‌ها بتوانیم مفاهیم انتزاعی مانند حوزه‌های مفاهیم عاطفی را درک کنیم. نظریه معاصر استعاره وامدار مطالعات ردی (Reddy 1979) و طرح نظریه استعاره مجرا (the conduit metaphor theory) توسط اوست و، همان‌طور که لیکاف (Lakoff 1993) اظهار می‌کند، یکی از شواهد استعاره وجود چندمعنایی است. نظریه استعاره شناختی بر آن است که این چندمعنایی می‌تواند شاهی بر وجود استعاره مفهومی درمورد آن مفهوم باشد. به‌عبارت ساده‌تر، چندمعنایی گاهی از الگوبرداری‌های استعاری میان مفهوم کلمه و سایر مفاهیم مقصد ناشی می‌شود. مطالعات مربوط به چندمعنایی این مسئله را از دو منظر بررسی کرده‌اند که عبارت‌اند از: نظریه مقولات شعاعی (Lakoff 1987) و مدل زنجیره معنایی (Taylor 1995).

براساس مفهوم مقولات شعاعی لیکاف (Lakoff 1987)، برای مقوله متشکل از معانی یک واژه چندمعنی، ساختاری مدور تصور می‌شود که مفهوم پیش‌نمونه در کانون آن قرار دارد و سایر معانی، که هریک به‌دلیلی با این مفهوم کانونی تفاوت دارند، در فواصلی از کانون، روی شعاع این دایره قرار می‌گیرند و شباهت خانوادگی موجب می‌شود این معانی در چنین ساختار مقوله‌ای قرار بگیرند. این نگرش مدلی برای بررسی چندمعنایی ارائه می‌دهد که در آن یک یا بیش از یک معنی از جایگاه کانونی‌تری برخوردارند. در این مقوله شعاعی، معانی مختلف یک واژه با توجه به معنی پیش‌نمونه تشکیل و سازمان‌بندی می‌شوند. پیش‌نمونه نشان‌دهنده معانی

کنکاش شناختی و پیکره‌ای چندمعنایی فعل حسی ... (الله اسحاقی و بلقیس روشن) ۹

مرکزی و نمونه اولیه است که با معانی دیگر، معانی حاشیه‌ای (prepheral meanings)، در ارتباطی شبکه‌ای است. در این شبکه و در نمونه‌های بالا، هرچه معنی نمونه واقعی‌تر باشد از لحاظ نزدیکی فضایی نیز به پیش‌نمونه نزدیک‌تر است و هرچه کم‌تر واقعی و بارز باشد، در حاشیه مفهوم مرکزی است.

لیکاف (ibid.) بر آن است که معانی متعدد یک صورت واجی یک‌سان را نباید تصادفی یا دل‌خواهی تلقی کرد، بلکه باید گسترش معنایی از بطن یک معنای پایه، که او آن را «پیش‌نمونه» می‌خواند، دانست. به بیان دیگر، دلیل وجود واژه‌ای با چندین معنا آن نیست که در گذشته زبان‌مندان موفق نشده‌اند واژه‌ای تازه با صورت واجی جدید بیابند، بلکه انگیزه‌ای در پس این امر در کار است که ارتباط معانی با آن صورت واحد را توجیه می‌کند. لیکاف (ibid.) برای پیش‌برد این هدف، دو مکانیسم زبانی استعاره و مجاز را پیش‌نهاد می‌کند. بسیاری از این مفاهیم غیرپیش‌نمونه‌ای، بر اثر فرآیندهای شناختی، مانند بسط استعاری، مفهوم پیش‌نمونه با مفاهیم حاشیه‌ای زنجیره‌ای از معانی را به وجود می‌آورند که به صورت شعاعی هریک از معانی به واسطه ویژگی مشترک به معنای قبلی و بعدی مرتبط می‌شود. شبکه معنایی واژه چندمعنی به صورتی است که معانی در مجاورت هم هستند و معنی شعاعی به معانی مجاور سرایت می‌کند. باتوجه به توضیحات بالا، به نظر می‌رسد، براساس مدل شعاعی لیکاف (ibid.)، بتوان معانی پیش‌نمونه‌ای و حاشیه‌ای فعل حسی «بوییدن» را بررسی کرد.

۴. تحلیل داده‌ها

در فرهنگ بزرگ سخن (انوری ۱۳۸۱) و لغت‌نامه دهخدا (دهخدا ۱۳۲۵)، برای کاربردهای مختلف فعل، ذیل مدخل واژگانی «بوییدن» دو معنا ارائه شده است: ۱. بوکردن، ۲. پراکندن بو، بودادن. هم‌چنین ممکن است نمونه‌هایی از کاربرد این واژه را در بافت‌های زبانی مختلف بیابیم؛ چون واژه‌نامه به دانش پیش‌زمینه سخن‌گویان توجهی نمی‌کند. با در نظر گرفتن دانش پیش‌زمینه سخن‌گویان زبان فارسی، نگارندگان در مقاله حاضر سعی دارند، علاوه بر موشکافی معنایی فعل «بوییدن»، ابعاد معنایی این واژه را در چهارچوب مقولات شعاعی لیکاف (Lakoff 1987) بررسی کنند.

۱.۴ بررسی معانی «بوییدن» در پیکره پایگاه دادگان زبان فارسی

در پژوهش حاضر، از روش توصیفی — تحلیلی استفاده شده است. امروزه، بسیاری از پژوهش‌های زبان‌شناختی و تصمیم‌گیری‌ها در برنامه‌ریزی زبانی فقط با استفاده از پیکره‌های

زبانی امکان‌پذیر است. هدف از انجام این پژوهش، یافتن مفاهیم کانونی و حاشیه‌ای فعل «بوییدن» در زبان فارسی با استناد به شواهدی از شعر کلاسیک فارسی است. به این منظور، ابتدا، دُرَج (کتاب‌خانه الکترونیک شعر فارسی)، «پیکره زبانی گروه فرهنگ‌نویسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی»، تارنمای گنجور (ganjoor.net)، و داستان‌های فارسی با کلیدواژه‌های «بوییدن» و «بو» جست‌وجو شدند. پیکره متنی پایه‌ای‌ترین و یکی از مهم‌ترین داده‌های ورودی در کاربردهای پردازش زبان طبیعی به‌شمار می‌رود و براساس آن می‌توان شبکه معنایی افعال را ترسیم کرد. دست‌یافتن به شبکه معنایی (semantic network) مسئله اصلی در چندمعنایی شناختی است. طبقه معنایی برای فعل «بوییدن» بر مبنای ۲۰۲ جمله شاهد به‌دست آمد. فهرست معانی فعل «بوییدن» به‌همراه شاهدهایی که از پیکره به‌دست آمده‌اند به‌شرح زیر هستند:

۱. بوییدن

«بوی تند و بوی‌ناک عرق تن مرد را از پشت پنجره می‌بوییدم» (الاهی، داستان‌های نو: ۱۴۶).

جهان را به‌کوشش چه جویی همی گل زهر خیره چه بویی همی

(منوچهری)

«آن ماهی را که یونس پیغمبر در شکم او بود می‌بوییدند» (قصص/الانبیا: ۱۳۵).

«اگر کسی بنفشه بسیار بوید، خواب خوش آرد» (حاسب طبری: ۴۵).

۲. پراکندن بو؛ بودادن

نیاساید مشام از طبله عود بر آتش نه که چون عنبر ببوید

(سعدی: ۷۳)

همی از لب شیر بوید هنوز که زد بر کمان تو از جنگ توز

(فردوسی)

۳. قابل‌بوکردن

دندان به دل فشار که آن نونهال را بوییدنی است سیب ذقن نه گزیدنی است

صائب ز حسن گل چمن آراست بی‌نصیب از عندلیب وصف گلستان شنیدنی است

(صائب تبریزی)

کنکاش شناختی و پیکره‌ای چندمعنایی فعل حسی ... (الهه اسحاقی و بلقیس روشن) ۱۱

۴. عطرافشانی کردن

جهان خرم و آب چون انگبین همی مشک بوید روی زمین
(فردوسی)

۵. رایحه‌داشتن

«دماغ را به چیزهای بویدنی قوت‌دادن» (ذخیره خوارزمشاهی: ج ۲).

۶. به‌خاطر آوردن

بوی جوی مولیان آید همی یاد یار مهربان آید همی
ریگ آموی و درشتی راه او زیر پایم پرنیان آید همی
(رودکی)

۷. یادکردن / دل‌تنگ‌شدن

بوی تو می‌دمد ز دل پاره‌پاره‌ام رنگین شد از رخت چو رگ گل نظاره‌ام
(حزین لاهیجی - غزلیات)

۸. درک کردن

ز بویایی ناقص نیز کم گوی که از یک میل موشی بشنود بوی
(عطار، / سرانامه)

۹. تجربه کردن

سپیده که سر بزند در این بیشه‌زار خزان‌زده، شاید گلی بروید شبیه آن‌چه در بهار بویدیم، پس
به‌نام زندگی،
هرگز نگو هرگز.

(پل الوار، شاعر فرانسوی)

سبک‌باران سبک رفتند ازین کوی نکردند این گل پُر خار را بوی
(پروین اعتصامی)

۱۰. حس کردن

در پیش گل وصال ما را بویی وز پس همه‌ساله عیب ما را جویی

(مسعود سعد سلمان)

«این تفکر دل را هم‌چنان است که بوییدن نفس را و تفکر در کردار و گفتار خویش واجب و در صنایع صانع مستحب» (رشیدالدین میبدی).

۱۱. به‌نظر رسیدن

خواجۀ مسکین چو مدیحش شنید بوی توقع به مشامش رسید

(جامی)

از طریق بوییدن، رایحه‌های مختلف را تجربه و حس می‌کنیم و این حس عینی را به مفاهیم انتزاعی تعمیم می‌دهیم. درواقع، مفاهیم انتزاعی تر به‌منزله مقصد و مفاهیم عینی به‌مثابه قلمروی مبدأ انتخاب می‌شوند. نمونه‌هایی از معنای تجربه‌کردن و حس کردن، درک کردن، و به‌خاطر آوردن در بافت‌های ۶-۱۱ به‌دست آمده است که این موارد مفاهیم انتزاعی به‌منزله مقصد هستند.

۱۲. دیدن

«روی زمین چیزهایی دیدم، کودکی دیدم که نور را می‌بویید» (فاطمه محمودی‌پور).

شوق بوسیدن آن لب دل من داشت نژند ذوق بوییدن آن رخ تن من داشت نزار

(قائمی)

۱۳. مطلع و خبردار شدن

«او کف دستش را بو نکرده بود».

جانی که بوی برد ز گل‌زار وصل تو او را چگونه بی‌گل رویت به‌سر شود

(فیض کاشانی، «شوق مهدی»)

کنکاش شناختی و پیکره‌ای چندمعنایی فعل حسی ... (الهه اسحاقی و بلقیس روشن) ۱۳

۱۴. فهمیدن و به موضوع سرّ پی بردن

«بو برد».

۱۵. دست یافتن

چراغ روح تو چون مرد ناگاه نیابی سوی او یا بوی او راه

(عطّار، الهی نامه)

۱۶. فاش شدن

«بوی کاراش بلند شده».

۱۷. دریافت کردن

واعظ ما بوی حق نشنید، بشنو کاین سخن در حضورش نیز می گویم نه غیبت می کنم

(حافظ)

به باغبان بگو مگر به گوش گل چه خوانده‌ای؟

که بوی او نمی رسد ز باغ بر مشام ما

(علی مظاهری)

لیک از آن گنج به جز رنج ندید بویی از سر حقیقت نشنید

(جامی)

۱۸. وارد شدن و راه یافتن

«هرکه در کوی تو بویی برد، از عالم گذشت» (امیر خسرو دهلوی).

۱۹. خبر آمدن / مطلع شدن

«از این سخن بوی معشوق و مطلوب ایشان می آید» (مولانا، فیه مافیه).

بعز عز ما گر قدر مویی ز ما بویش رسد از هیچ سویی

(عطّار، الهی نامه)

۱۴ زبان‌شناخت، سال ۱۴، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

۲۰. شناختن و معرفت پیدا کردن

«وان که بویت شنید هست شود» (اوحدی، جام‌جم).

هرکه ذوقی از تو دارد یا که بویی از تو یابد

مل نخواهد، گل نخواهد، مل ننوشد، گل نبوید

(فیض کاشانی)

۲۱. خبری هست

«قضیه بو داره/ از این سخن بوی می‌آید» (عطار، تذکرة‌الاولیا).

۲۲. پی بردن / مطلع شدن

دلم گم کرده چیزی را نمی‌داند چه چیز است آن

اگر بویی برد از خود به گرد خویشان گردد

(فیض کاشانی)

تا نبرد بویی از تو باد صبا نیز از دل پر خون چو غنچه لب نگشادم

(کمال خجندی)

۲۳. خبر آوردن

آورد صبا بویی از مصر سوی کنعان یعقوب صفت ما را شد دیده بدان روشن

(کمال خجندی)

استعاره‌ها در شماره‌های ۱۹-۲۳ سازوکارهای ذهنی هستند که ساختار آن‌ها پایه درک ما از مفاهیم و تجربیات فعل «بوییدن» در زندگی‌اند و سبب می‌شوند به وسیله آن‌ها بتوانیم مفاهیم انتزاعی مانند خبردار شدن، شناختن، و معرفت پیدا کردن را درک کنیم.

۲۴. نشان داشتن

«دلی کو از حقیقت بوی دارد» (عطار، اسرارنامه).

کنکاش شناختی و پیکره‌ای چندمعنایی فعل حسی ... (الهه اسحاقی و بلقیس روشن) ۱۵

۲۵. کشف کردن

چه بویی سوی این میدان، چه گردی گرد این زندان

چه بندی دل درین ایوان که چندین درد و غم بینی

(سنایی)

۲۶. کنکاش کردن

هرکجا رنگی ست بویی می‌برم گرچه هر رنگی ندارد بوی تو

(سیف فرغانی)

۲۷. جست‌وجو کردن

ما به بوی زلف سنبل بوی او مویه‌مو زلف بتان بوییم ما

(شاه‌نعمت‌الله ولی)

جهان را به کوشش چه جویی همی گل زهر خیره چه بویی همی

(فردوسی)

۲۸. بررسی کردن

«همه‌جا را بو می‌کشید» (شوهر آهو خانم).

۲۹. امیدوار شدن

ای ز دردت خستگان را بوی درمان آمده یاد تو مر عاشقان را راحت جان آمده

(مناجات‌نامه خواجه عبدالله انصاری)

«بر بوی آن جرعه جامت به ما رسید». (خاقانی)

۳۰. آغوش کشیدن

تشنه‌ام، تشنه بوییدن تو دل من بازم شده حیرون تو

(سلماز شجاعیان)

۳۱. هوس کردن

که بوی تو دارد دل پر ز تاب هوای تو دارد سر پر ز خواب
(نظامی، هفت‌پیکر)

۳۲. توجه کردن

گر بایدت که بویی آن‌جا گل عنایت این‌جا گل ریاست می‌پژمرید باید
(سنایی)

۳۳. جذب کردن

«از باد صبا دلم چو بوی تو گرفت» (شیخ بهایی).

۳۴. تأثیرداشتن

ز می فراق بویی شده آفت حضورم چه حضور ماند آن دم که رسد زمان مستی
(محتشم کاشانی)

۳۵. تأثیرگرفتن

ترشی کند از ترنج خویی اما نکند ترنج بویی
(نظامی)

۳۶. اثر به‌جا گذاشتن

هرگه نسیم زلف تو سوی چمن رود بویی دهد به گل که گل از خویشتن رود
(قدسی مشهدی)

۳۷. تعلق داشتن

از آن‌پس هندی و تورانی‌ام من من اول آدم بی‌رنگ و بویم
(اقبال لاهوری، «پیام مشرق»)

کنکاش شناختی و پیکره‌ای چندمعنایی فعل حسی ... (الهه اسحاقی و بلقیس روشن) ۱۷

۳۸. شامل حال شدن

بوی لطفش به براهیم رسید گلشن از آتش نمرود دمید

(جامی)

۳۹. بهره بردن

«الهی نسیمی از باغ دوستی دمید، دل را فدا کردیم، بویی از حزینه دوستی یافتیم» (مناجات‌نامه
خواجه عبدالله انصاری).

۴۰. سود بردن

تو را تا در درون صد خار خار است ازین بستان گلی هرگز نبویی

(عراقی)

۴۱. خیر دیدن

ولیک از زندگی بویی ندیدی به بوی زندگی عمری دویدی

(عطار، اسرارنامه)

۴۲. خاصیت داشتن و منفعت داشتن

«به جای رنگ بویی هم از آن گل‌ها نشد پیدا» (بیدل دهلوی).

۴۳. دارای ارزش بودن

بهار عالم امکان تغافل بر نمی‌تابد نچینی گر گل این باغ را بوییدنی دارد

(صائب تبریزی)

۴۴. دربر گرفتن / مردن

«می‌بویید تا آن‌که خاک گور وی را بویید و آن را شناخت» (شیخ بهایی).

۴۵. نتیجه‌گرفتن

اگر صد قرن می‌گرددی چو گویی نمی‌دانم که خواهی یافت بویی

(عطار، اسرارنامه)

۴۶. بوسیدن

بدان بازجستن همی چاره جست بپوید دست سیاوش نخست

(فردوسی)

۴۷. لذت‌بردن

«بوییدن بی‌ما بود: زیبا بود، تنهایی، تنها بود» (هشت کتاب).

چو شد آراسته گیتی به بوی نوبهاری خوش همی‌بویم هر ساعت، همی‌نوشتیم هر لحظه

(سنایی)

۴۸. موجودبودن

«من نمی‌شنوم بوی خیر از این اوضاع» (فیض کاشانی، «شوق مهدی»).

۴۹. فاسدشدن

«چهل روز در خانه بود که سائلی نیامد که بستاند، آن نان بوی گرفت و در دجله انداختند»
(عطار، تذکرة‌الاولیا).

۵۰. ظاهر‌بین‌بودن

«شیخ گفت منافق همه گل‌بوییدن بیند، هیچ لشکر شکستن نبیند (عطار، الهی‌نامه).

در جدول ۱، تفکیک معنایی فعل حسی «بوییدن» ارائه شده است.

کنکاش شناختی و پیکره‌ای چندمعنایی فعل حسی ... (الهه اسحاقی و بلقیس روشن) ۱۹

جدول ۱. تفکیک معنایی فعل حسی «بوییدن»

شماره	برچسب	معانی
۱	بوییدن	رایحه‌داشتن، عطرافشانی کردن، بودادن، بوییدن
۲	مطلع شدن	خبردارشدن، خبررسیدن، خبردادن، خبربردن، خبرآوردن، خبرآمدن، دریافت کردن، دست‌یافتن، شناخت و معرفت پیدا کردن، کشف کردن
۳	بهره‌بردن	منفعت‌داشتن، خیردیدن، شامل حال شدن، لذت‌بردن، به‌نتیجه‌رسیدن، بهره‌بردن، سودبردن
۴	آشکارشدن	فاش شدن، پی‌بردن به موضوع سری، نشان‌داشتن، مشخص شدن
۵	جست‌وجو کردن	کنکاش کردن، جست‌وجو کردن
۶	یادکردن	به‌خاطرآوردن، دل‌تنگ‌شدن
۷	تجربه کردن	درک کردن، حس کردن، تجربه کردن
۸	تأثیرداشتن	اثر به‌جاگذاری، تأثیرداشتن، تأثیرگرفتن
۹	امیدداشتن	امیدوارشدن
۱۰	مردن	مردن
۱۱	آغوش کشیدن	آغوش کشیدن
۱۲	هوس کردن	هوس کردن
۱۳	جذب کردن	جذب کردن
۱۴	به‌نظررسیدن	به‌نظررسیدن
۱۵	خاصیت‌داشتن	خاصیت‌داشتن
۱۶	فاسدشدن	فاسدشدن
۱۷	تعلق‌داشتن	تعلق‌داشتن
۱۸	ارزش‌داشتن	ارزش‌داشتن
۱۹	راه‌یافتن	واردشدن، راه‌یافتن
۲۰	موجودبودن	موجودبودن
۲۱	ظاهرین بودن	ظاهرین بودن
۲۲	دیدن	دیدن
۲۳	توجه‌داشتن	توجه‌داشتن
۲۴	بوسیدن	بوسیدن

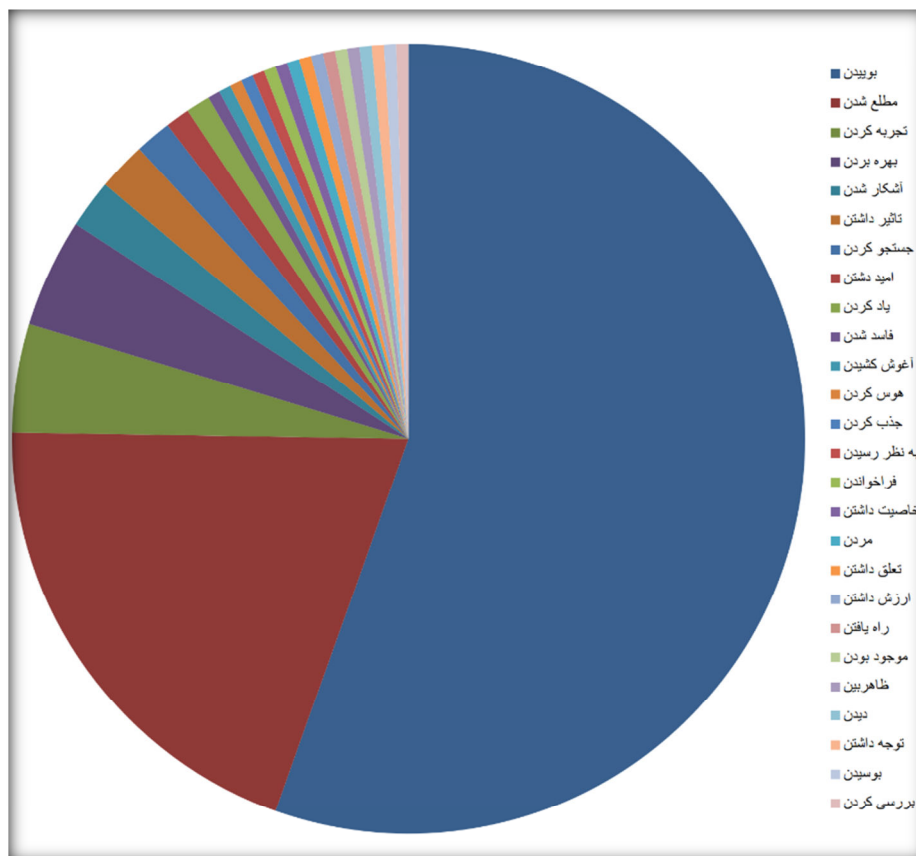
در مقاله حاضر، شبکه معنایی فعل «بوییدن» در زبان فارسی در قالب نمودار ۲ ارائه می‌شود.

۲۰ زبان‌شناخت، سال ۱۴، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۲



نمودار ۲. شبکه معنایی فعل «بوییدن» در زبان فارسی

کنکاش شناختی و پیکره‌ای چندمعنایی فعل حسّی ... (اللهه اسحاقی و بلقیس روشن) ۲۱



نمودار ۳. نتایج حاصل از چندمعنایی فعل «بوییدن» به صورت درصدی

جدول ۲. آمار برچسب داده‌های فعل «بوییدن» براساس پیکره مورد بررسی

ردیف	برچسب	جمع کل داده‌ها
۱	بوییدن	۱۱۲
۲	مطلع شدن	۴۰
۳	تجربه کردن	۹
۴	بهره بردن	۹
۵	آشکار شدن	۴
۶	تأثیر داشتن	۴
۷	جستجو کردن	۳

ردیف	برچسب	جمع کل داده‌ها
۸	امیدداشتن	۲
۹	یادکردن	۲
۱۰	فاسدشدن	۱
۱۱	آغوش کشیدن	۱
۱۲	هوس کردن	۱
۱۳	جذب کردن	۱
۱۴	به نظر رسیدن	۱
۱۵	خاصیت داشتن	۱
۱۶	مردن	۱
۱۷	تعلق داشتن	۱
۱۸	ارزش داشتن	۱
۱۹	راه یافتن	۱
۲۰	موجود بودن	۱
۲۱	ظاهربین	۱
۲۲	دیدن	۱
۲۳	توجه داشتن	۱
۲۴	بوسیدن	۱
۲۵	بررسی کردن	۱

۵. نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، معانی فعل حسی «بوییدن»، که غالباً حاصل بسط استعاری هستند، با استناد به لغت‌نامه دهخدا (دهخدا ۱۳۲۵)، فرهنگ بزرگ سخن (انوری ۱۳۸۱)، پیکره‌های زبان فارسی، و پایگاه دادگان گنجور در ۲۵ طبقه معنایی تفکیک و مقوله‌بندی شدند و شبکه معنایی آن‌ها تعیین شد. باتوجه به جدول ۱، تحلیل چندمعنایی «بوییدن» در مقوله‌ای پیش‌نمونه‌بنیاد صورت گرفت؛ به این صورت که یکی از معانی در کانون قرار دارد و معانی دیگر، به نسبت شباهت با آن در مقوله موردنظر، در حاشیه آن قرار گرفته‌اند. «بوییدن»، باتوجه به بسامد وقوع بالا، ۱۱۲ مورد و نیز داشتن رابطه علی با سایر اسم‌نگاشت‌های مطرح‌شده، مفهوم کانونی را پدید می‌آورد؛ یعنی بدون دانستن آن نمی‌توان سایر بسط‌های استعاری «بوییدن» را در زبان

فارسی دریافت کرد. لیکاف (Lakoff 1987) بر آن است که معانی متعدد یک صورت واجی یک‌سان را نباید تصادفی یا دل‌خواهی تلقی کرد، بلکه باید گسترش معنایی را از بطن یک معنای پایه، که او آن را «پیش‌نمونه» می‌خواند، دانست. به بیان دیگر، دلیل وجود واژه‌ای با چندین معنا ارتباط معنایی با آن صورت واحد را توجیه می‌کند. لیکاف (ibid.) دو مکانیسم زبانی استعاره و مجاز را پیش‌نهاد می‌کند و بسیاری از این مفاهیم غیرپیش‌نمونه‌ای (مفاهیم حاشیه‌ای) بر اثر فرایندهای شناختی، مانند بسط استعاری، به وجود می‌آیند. مفهوم پیش‌نمونه، به هم‌راه مفاهیم حاشیه‌ای، زنجیره‌ای از معانی را به وجود می‌آورد که هریک از این معانی، به واسطهٔ ویژگی مشترک، به صورت شعاعی به معنای قبلی و بعدی مرتبط می‌شود. شبکهٔ معنایی واژهٔ چندمعنا به صورتی است که معانی در مجاورت هم هستند و معنی شعاعی به معنای مجاور سرایت می‌کند. هم‌چنین می‌توان گفت که هرچه معنا به پیش‌نمونه نزدیک‌تر باشد دارای بسامد بالاتر و هرچه از پیش‌نمونه دورتر باشد دارای بسامد پایین‌تری خواهد بود. تحلیل‌های پیکره‌ای از چندمعنایی فعل «بوییدن» بسامد معانی را در قالب جدول ۲ ارائه می‌دهند که براساس آن «بوییدن» در معنای «استشمام کردن و رایحه‌داشتن» از بالاترین بسامد برخوردار است و پس از آن «بوییدن» در معنای «مطلع شدن» (چهل مورد) قرار دارد. پایین‌ترین بسامد (یک مورد) نیز مربوط به «بوییدن» در معنای «مردن، تعلق داشتن، ارزش داشتن، و ...» است. نکتهٔ دیگر این‌که بررسی اسم‌نگاشت‌های استعاره‌های مفهومی «بوییدن» شبکهٔ درهم‌تنیده‌ای از معانی را نشان می‌دهد که برخی از آن‌ها به آسانی از یک‌دیگر تفکیک‌پذیر نیستند. فعل حسی «بوییدن» دارای استعاره‌های مفهومی زیادی است و این امر نشان‌دهندهٔ این است که استعاره سازوکاری ذهنی است که ساختار آن پایهٔ درک ما از مفاهیم و تجربیات مربوط به فعل «بوییدن» در زندگی است و این حس عینی را به مفاهیم انتزاعی تعمیم داده است. درواقع، مفاهیم انتزاعی‌تر به منزلهٔ مقصد و مفاهیم عینی به مثابهٔ قلمروی مبدأ انتخاب می‌شوند و ویژگی‌های قلمروهای مبدأ سبب می‌شوند به وسیلهٔ آن‌ها بتوانیم مفاهیم انتزاعی، مانند درک کردن، بهره‌بردن، خبردار شدن، شناختن و معرفت پیدا کردن، را که از «بوییدن» حاصل می‌شوند درک کنیم. شایان ذکر است که بسط‌های معنایی افعال حسی، که اطلاعات حوزهٔ مبدأ را بر حوزهٔ مقصد نگاشت می‌کنند، تحت‌تأثیر فرهنگ انجام می‌گیرند. حوزه‌های واژگانی مربوط به افعال حسی، از جمله «بوییدن»، نزدیک‌ترین حوزه‌های واژگانی بازتابندهٔ ادراک در زبان محسوب می‌شوند، اما این‌که بسط‌های معنایی این افعال چه مقدار از اطلاعات حوزهٔ مبدأ را بر حوزهٔ مقصد نگاشت می‌کنند،

به عبارت دیگر، تعیین آن‌چه لیکاف و جانسون (Lakoff and Johnson 1980) «بخش به کار گرفته شده استعاره (used part of metaphor) می نامند، تحت تأثیر فرهنگ صورت می پذیرد. انگیزش مفهومی نتیجه تجارب همگانی حسی - حرکتی و فیزیکی ماست که از غربال جهان بینی ها، دانش، و باورهای خاص فراگرفته شده ای که مختص یک یا چندین فرهنگ اند عبور می کند؛ چیزی که ایباراچه - آنتونانو (Ibarretxe-Antuñano 2013) از آن با نام «غربال فرهنگی» (culture sieve) یاد می کند.

کتاب نامه

- افراشی، آزیتا و ساناز عسگری (۱۳۹۶)، «چندمعنایی فعل حسی دیدن در زبان فارسی: پژوهشی شناختی و پیکره ای»، نشریه پژوهش های زبان شناسی تطبیقی، س ۷، ش ۱۴، ۶۱-۷۳.
- افراشی، آزیتا و کامیار جولایی (۱۳۹۹)، «حس آمیزی در زبان فارسی؛ رویکردی شناختی و پیکره بنیاد»، تازه های علوم شناختی، س ۲۲، ش ۴، ۱۱۴-۱۲۳.
- افراشی، آزیتا و سجاد صامت جوکندان (۱۳۹۳)، «تحلیل چندمعنایی فعل حسی شنیدن در زبان فارسی»، ادب پژوهی، س ۸، ش ۳۰، ۲۹-۵۹.
- انوری، حسن (۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: سخن.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۲۵)، لغت نامه، تهران: سازمان لغت نامه.
- راسخ مهند، محمد (۱۳۹۱)، درآمدی بر زبان شناسی شناختی نظریه ها و مفاهیم، تهران: سمت.
- قادری، مهدی و دیگران (۱۳۹۸)، «چندمعنایی نظام مند در رویکرد شناختی، تحلیل چندمعنایی فعل حس دیدن در زبان فارسی»، فصل نامه مطالعات زبان ها و گویش های غرب ایران، س ۷، ش ۴، ۷۳-۹۱.
- گنجور: <http://ganjoor.net>

- Asher, N. (2011), *Lexical Meaning in Context*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Blutner, R. (1998), "Lexical Pragmatics", *Journal of Semantics*, vol. 15, no. 2, 115-162.
- Brugman, C. (1981), *The Story of Over*, MA Thesis, Berkeley: University of California.
- Brugman, C. and G. Lakoff (1988), "Cognitive Topology and Lexical Networks", in: *Lexical Ambiguity Resolution*, S. Small, G. Cottrell, and M. Tannenhausn (eds.), San Mateo, CA: Morgan Kaufman, 477-507.
- Copestake, A. and T. Briscoe (1995), "Semi-Productive Polysemy and Sense Extension", *Journal of Semantics*, vol. 12, no. 1, 15-67.
- Crystal, D. (1991), *The Cambridge Encyclopedia of Language*, Cambridge: Cambridge University Press.

- Evans, V. and M. Green (2006), *Cognitive Linguistics: An Introduction*, Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Goldstein, E. B. (2010), *Sensation and Perception*, Belmont, CA: Wadsworth, Cengage Learning.
- Ibarretxe-Antuñano, I. (1999), *Polysemy and Metaphor in Perception Verbs: A Cross-linguistic Study*, PhD Thesis, Edinburgh: University of Edinburgh.
- Ibarretxe-Antuñano, I. (2013), "The Power of the Senses and the Role of Culture in Metaphor and Language", in: *Perception Metaphors*, L. J. Speed et al. (eds.), John Benjamins Publishing Company, 43-64.
- Jackendoff, R. (1992), *Language of the Mind*, Cambridge, MA: MIT Press.
- Johnson, M. (1987), *The Body in the Mind: The Bodily Basis of Meaning, Imagination, and Reason*, Chicago: University of Chicago Press.
- Kilgarriff, A. (1992), *Polysemy*, PhD Thesis, Brighton: University of Sussex.
- Kim, E. and H. Lee (2011), *The Semantic Extensions of Korean Verbs of Perception*, Seoul: Hankuk University of Foreign Studies.
- Kövecses, Z. (1988), *The Language of Love: The Semantics of Passion in Conversational English*, Lewisburg, Pa.: Bucknell University Press.
- Lakoff, G. (1987), *Women, Fire, and Dangerous Things: What Categories Reveal about the Mind*, Chicago, London: Chicago University Press.
- Lakoff, G. and M. Johnson (1980), *Metaphors We Live By*, Chicago: University of Chicago Press.
- Lyons, J. (1995), *Linguistic Semantics: An Introduction*, Cambridge, UK.: Cambridge University Press.
- Moiseeva, S. A. (2013), "Polysemy Development Tendencies of Perception Verbs (On the Material of Western-Romantic Languages)", *Worlds Applied Science Journal*, vol. 26, no. 2.
- Reddy, M. (1979), "The Conduit Metaphor", in: *Metaphor and Thought*, A. Ortony (ed.), Cambridge: Cambridge University Press.
- Sjöström, S. (1999), "From Vision to Cognition: A Study of Metaphor and Polysemy in Swedish", in: *Cognitive Semantics: Meaning and Cognition*, A. J. Allwood and P. Gärdenfors (eds.), Philadelphia: John Benjamins Publishing Company, 67-86.
- Sweetser, E. (1984), *Semantic Structure and Semantic Change: A Cognitive Linguistic Study of Modality, Perception, Speech Acts, and Logical Relations*, PhD Dissertation, UC Berkeley.
- Sweetser, E. (1990), *From Etymology to Pragmatics: Metaphorical and Cultural Aspects of Semantic Structure*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Taylor, J. R. (1995), *Linguistic Categorization: Prototypes in Linguistic Theory*, Oxford: Clarendon.
- Wilson, D. and R. Carston (2007), "A Unitary Approach to Lexical Pragmatics: Relevance, Inference, and Ad Hoc Concepts", in: *Pragmatics*, N. Burton-Roberts (ed.), UK.: Palgrave, 230-259.

